

من مفسد فی الارض ام

سروده تازه ای از مانی

مفسد فی الارض ام

زیرا

خانه ام را بدون هیولاها دوست می دارم

در گذرگاه اشتر مست

که سرزمینم را بیابان می کند

دشنه می کارم.

عاشقم

تغزل و غزل حافظ را

با شراب اسپانیا در معاشقه می گنجانم

و به جای بسم الله می گویم : بسم الانسان!

من مفسد فی الارض ام

چرا که صدای این قناری شکسته دهان را

از گلوی میهنم می شنوم

پس، پرنده ها را از تیررس جانوران دور می کنم.

نیای بزرگوارم فردوسی است

که زیر آسمان شکسته حماسه

داربست و ستونهای پارسی می زد.

حتا کودک هم که بودم

مفسد فی الارضی بیش نبودم

چرا که

فواره های رنگی را

از فواره های خون دوستتر می داشتم

و از مردگان و مقابر «متبرک» می ترسیدم.

و آواز مستان نیمشب را

از مویه سیاه واعظان خوشتر می داشتم.

بی گمان

مفسد فی الارض زاده شدم

زیرا

شیر مادرم را
از آب کوثر و
پستان فرشتگانی دروغین دوستتر می داشتم
ساقی میکده راهم
از ساقی کوثر دوستتر می دارم.

حتا پیر هم که شوم
مفسد فی الارض خواهم ماند
- زیبا و ایرانی -

و سرانجام
گورستان کافران را
بر همجواری با مقابر «قدیسان» برتری خواهم داد.

به راستی که مفسد فی الارض ام
چرا که در برابر چکه ای شبنم زانو می زخم
اما در برابر دایناسورهای بیابانی، سرخم نمی کنم.

به جای سنگ سیاه،
پیکروان و روان پیکردلبندم را می ستایم
و چهرهء شکفتهء وی را
بر حوریان بهشتی بر ترمی نشانم.

چهارینه های حضرت خیام
آیه های محبوب من اند.
کتاب آسمانی من کهکشانشان است و
کتاب زمینی ام موسیقی .
به جای سینه زدن، می رقصم .

مرجع تقلید من، حافظ شیراز است و
خود، مرجع تقلید تنکامگان جهانم!
شاعر اشعار ارو تیکی ام .
رافضی ام، بابکی ام، ملحدم
قرمطی ام، مانوی ام ، سرخوشم .
مفسد فی الارض ام!

حتا عاشق هم که نبودم
مفسد فی الارض بودم
چه رسد به هم اکنون
که با کهکشانشان، رایزنی دارم

تا هماغوشی ام با زمین راه،
با همگان درمیان بگذارد!

ایرانی ام، اینجهانی ام و عاشقم.
اکنون شما بگوئید
من، چیستم
اگر که مفسد فی الارض نیستم؟!!